

فرهنگ و فرهنگیان در شاهنامه فردوسی

ابراهیم الطافی*

چکیده

بی شک، فرهنگ واژه‌ها، فرهنگ نام‌های ایرانی، فرهنگ پاک و بی آرایش، گنجینه‌ی واژه‌های سره‌ی فارسی شاهنامه فردوسی است. شاهنامه سخن گران‌بهای فردوسی پر بار از واژه‌ها، ترکیبات زیبا و دلنشین است این بار به سراغ واژه‌ی «فرهنگ» و ترکیبات ساخته شده از آن « در این واژه نامه پارسی رفته‌ام.

سخن از فرهنگ در اشعار فارسی به معنای گوناگون کاربرد دارد، توجه به دانش، علم و آموختن و آموزگاران است. به این وسیله سفره‌ی گسترده‌ی واژه «فرهنگ» را بیشتر بررسی و در برابر شاهنامه دوستان و شاهنامه پژوهان می‌گستریم که واژه‌ی فرهنگ در شاهنامه چه جایگاهی دارد؟

کلید واژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، فرهنگ، تاریخچه فرهنگ، فرهنگ در اشعار فردوسی

فردوسی و شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی از ستارگان در اوّل آسمان ادب ایران است که از دوره‌های گذشته تاکنون با کتاب گرانقدر خود، شاهنامه در میان مردم شهرت و محبوبیت یافته است. آنچه درباره وی می‌دانیم این است که در یکی از سال‌های (۳۲۹ یا ۳۳۰) ه.ق یعنی درست در همان سال‌هایی که شمع زندگی رودکی شاعر پر آوازه‌ی دوره‌ی قبل خاموشی می‌گرفت در روستای باژ واقع در منطقه طوس بدنیا آمد. فردوسی از نجیب زادگان و دهقانان طوس بود. این گروه به سنت و

Ebrahimaltafi@yahoo.com

* دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



فرهنگ ایرانی دلبستگی بسیار داشتند. فردوسی بین سی و پنج تا چهل سال بیشتر نداشت که دقیقی شاعر حماسه پرداز وهم ولایتی او که نظم روایات ملی ایران را چند سال پیش آغاز کرده بود در سن جوانی به دست غلامش کشته شد و فردوسی بر آن شد تا کار ناتمام او را دنبال کند. فردوسی نظم شاهنامه را حدود (۳۷۰) هـ. ق آغاز کرد و بیست و پنج یا سی سال برای نظم تمام آن رنج کشید.

فردوسی سال‌های آخر عمر خود را در تنگدستی و ضعف و بیماری و تنگدلی گذرانید و سرانجام در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت به سال (۴۱۱) هـ. ق درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد. آرامگاه او اینک در شهر طوس، واقع در بیست کیلومتری مشهد زیارتگاه صاحب‌دلان و ادب دوستان است.

شاهنامه، مجموعه تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی است که همه وجود زندگی و معتقدات و باورها و دستاوردهای فکری و دینی و اخلاقی و اجتماعی آنان را در خود منعکس کرده است، لباس نظمی که فردوسی بر قامت این مجموعه پوشانده آن را از هر جهت بر جسته و هنری قابل توجه و سزاوار احترام کرده است. شاهنامه را نباید تنها کتاب کردارها و رویدادها دانست. در شاهنامه اندیشه و کردار، نظر و عمل پا به پی هم پیش می‌رود تقریباً همه کردارهای شاهنامه از روی اندیشه صورت می‌گیرد و هیچ یک از حوادث و رفتارها خالی از پیامی و غایتی نیست علاوه بر این در خلال رویدادهای شاهنامه بسا معانی باریک و مطالب عالی فلسفی، اجتماعی و اخلاقی و بسیار نکته‌ها و پیامهای انسانی نهفته است.

ریشه‌یابی واژه‌ی فرهنگ

فرهنگ: ا. (به فتح فاوها) دانش، ادب، علم، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت، و نیز به معنی کتاب لغت، فرهنگ هم گفته شده
فرهنگ (فَـة) [په. (ا) ۱-علم، دانش ۲-تربیت، ادب ۳-واژه نامه، کتاب لغت ۴-عقل، خرد ۵-
تدبیر، چاره



ترکیبات ساخته شده با واژه فرهنگ: فرهنگ نویسی، فرهنگستان، فرهنگسرا، فرهنگنامه، فرهنگی، فرهنگیان

فرهنگ Farhang. ستاگ این واژه هنگ است، به معنی کشیدن که در هختن پهلوی با بن اکنون هنج و در «آهنجیدن» پارسی مانده است، نیز در «آهنگ» به معنی خواست و قصد، به همان سان، در فرانسوی از eduquer که معنای نخستین آن کشیدن است.

Education به معنی فرهنگ و آموزش بر آمده است و در آلمانی Erziehen ریخت پیشاوندی ziehen به معنی کشیدن، در معنی آموختن و فرهیخته و به فرهنگ گردانیدن به کار می رود.

فرهنگ فارسی معین واژه «فرهنگ» را مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم تعریف کرده است. لغت نامه دهخدا «هنگ» را از ریشه «نگ» اوستایی به معنی کشیدن و فرهختن و فرهنگ ذکر می کند.

واژه فرهنگ در پهلوی ساسانی به صورت «فره هنگ» آمده است که از دو جزء «فره» به معنای پیش و فرا؛ و «هنگ» به معنای کشیدن و راندن، ساخته شده است. در نتیجه «فرهنگ» به معنای پیش کشیدن و فراکشیدن است. به همین سبب است که در فارسی زبانان فرهنگ را سبب پیشرفت می دانند با مطالعه متن های باستانی ایران، در می یابیم که واژه ی «فرهنگ» از دوره پارسی میانه است که وارد فرهنگ ایران می شود و پیش از آن کلمه ای که به معنای فرهنگ باشد در این زبان وجود نداشت. در این دوره در متن های پهلوی ساسانی، متن های سغدی، مانوی و حتی ختنی کلمه فرهنگ را می توان بازشناخت. در متن های پارسی میانه، همانند «خسرو و ریدگ»، «خویشکاری ریدگان» و «کارنامه اردشیر بابکان» کلمه فرهنگ به کار رفته است؛ همچنین در شاهنامه فردوسی، آثار سعدی و متن های دور بعد نیز بارها به این واژه برمیخوریم. در آثار این دوران، فرهنگ علاوه بر دانش، شامل هنرهایی چون نقاشی و موسیقی یا سوارکاری و تیراندازی هم میشد. در گذشته اعتقاد فارسی زبانان بر این بود که تا بدون فرهنگ آدمی نمی تواند قدمی مثبت در زندگی بردارد. از همین روست که فردوسی فرهنگ را برتر از گوهر و نژاد میدانند.



تاریخچه فرهنگ

فرهنگ یک مفهوم گسترده است که شامل ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری و همچنین دانش، باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، تواناییها و عادت‌های افراد در این گروه‌ها می‌شود. ادوارد بارنت تیلور (۱۸۳۲-۱۹۱۷) فرهنگ را، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرا می‌گیرد تعریف می‌کند. هر منطقه از هر کشوری می‌تواند فرهنگ متفاوتی با دیگر مناطق آن کشور داشته باشد. فرهنگ از راه آموزش، به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ در حالی که ژنتیک به وسیله کا وراثت منتقل می‌شود. همچنین فرهنگ راهکارهای شایع موجه در یک جامعه است برای رفع هرگونه نیاز واقعی یا غیر واقعی. فرهنگ همواره نرم افزار است و تمدن شامل آن و سخت افزارهاست. مثلاً گفتگو به زبان فارسی یک راهکار است بر رفع نیاز رو در رو سخن گفتن و زبان چینی راهکاری دیگر برای مردمانی دیگر برای رفع همین نیاز است. وی ادامه و فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان در یک جامعه است. فرهنگ، دربرگیرنده اینچیزهاست: سازگاری کلی با نیازهای غریزی و فطری و اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛ سازمان مشترکی که برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته اند، پیدا شده است؛

فرهنگ، شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است. هنجار فرهنگی رفتار قابل قبول یک جامعه را تعیین می‌کند؛ و به عنوان راهنمای نحوه رفتار، پوشش لباس، زبان، و حرکت در یک موقعیت خاص و همچنین انتظارات در یک گروه اجتماعی عمل می‌کند. «تک فرهنگ گرایی» (Monoculturalism) در یک گروه اجتماعی می‌تواند ریسک‌هایی داشته باشد، درست همان طور که یک گونه حیوانی واحد می‌تواند در مقابل تغییرات محیطی از بین برود.

واژه‌شناسی در زبان‌های اروپایی

نزد اروپاییان تعریف واژه فرهنگ پیشینه‌های دراز دامن دارد. در ادبیات اروپایی نزدیک به دوست تعریف از فرهنگ می‌توان یافت که نشان از اهمیت فرهنگ در این جوامع دارد. آنها فرهنگ را از



دیدگاه‌های گوناگون، از جمله دیدگاه اجتماعی، دینی و حتی اقتصادی بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که فرهنگ بر تمام اجزاء زندگی آدمی تأثیرگذار است. برای مثال، در ۱۹۵۲ آلفرد کلوپر (به انگلیسی: Alfred Kroeber) و کلاید کلاکسون (به انگلیسی: Clyde Kluckhohn) در کتاب خود به نام «فرهنگ مروری انتقادی بر مفاهیم و تعاریف» (به انگلیسی: Culture: A Critical Review of Concepts and Definition) با گردآوری ۱۶۴ تعریف از فرهنگ اظهار کردند که فرهنگ در اغلب موارد به سه برداشت عمده می‌انجامد:

برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که همچنین به فرهنگ عالی شهرت دارد. الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار بشری که به گنجایش فکری و یادگیری اجتماعی نمادین بستگی دارد.

مجموعه‌ای از گرایش‌ها، ارزشها، اهداف و اعمال مشترک که یک نهاد، سازمان و گروه را مشخص و تعریف می‌کند.

هنگامی که مفهوم «فرهنگ» برای نخستین بار در سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی در اروپا به کار گرفته شد، بر فرایند کشت و زرع یا ترویج در کشاورزی و باغبانی دلالت داشت. چنان که واژه انگلیسی این مفهوم از واژه لاتین «کالتورا» (به لاتین: Cultura) از «کولر» (به لاتین: Colere) ریشه گرفته است که به معنای کشت، زراعت و ترویج است.

در آغاز سده نوزدهم میلادی این مفهوم بر بهبود یا پالایش و تهذیب نفس در افراد (به ویژه حین آموزش استوار بود و سپس بر تأمین آرزوهای ملی یا ایده آل‌ها دلالت داشت. در نیمه سده نوزدهم میلادی برخی از دانشمندان واژه فرهنگ را برای ارجاع به ظرفیت جهان شمول بشری اطلاق کردند. ادوارد تایلر در سال ۱۸۷۱ فرهنگ را با تمدن مقایسه کرد و آن دو را کلیتی درهم تنیده دانست که شامل دین، هنر، اخلاق و هر گونه توانایی است که آدمی می‌تواند به دست آورد. «کلاکر» نیز فرهنگ را در کل مفهومی وصف گرایانه به معنای گنجینه‌های انباشته از آفرینندگیهای بشر تلقی کرد. از این رو کتابها، نقاشیها، بناها و نیز دانش هماهنگ کردن خود با محیط و همچنین آداب و فضیلت‌های اخلاقی و دستورهای شایسته و ناشایسته، همگی جزئی از فرهنگ به شمار



می‌رود. «مایرس» نیز فرهنگ را آن چیزی دانست که از گذشته آدمی به جای مانده است و بر اکنون و آینده او تأثیر می‌گذارد.

در سده بیستم میلادی «فرهنگ» به عنوان یک مفهوم محوری و کلیدی در انسان‌شناسی به کار رفت که همه پدیده‌های انسانی را دربر می‌گرفت و صرفاً نتیجه امور ژنتیکی به حساب نمی‌آمد. اصطلاح «فرهنگ» به ویژه در انسان‌شناسی آمریکایی دارای دو معنی بود:

ظرفیت و گنجایش تکامل یافته بشر برای دسته بندی و بیان تجربیات به واسطه نمادها و کنش پندارمآبانه و نوآورانه

هنگام بررسی فرهنگ باید به دو نکته توجه داشت: نخست پهنه فرهنگی است و دیگری قدرت فرهنگهاست. هر سیستم فرهنگی در یک زیستگاه طبیعی رشد می‌کند. از این رو بی تردید محیط بر فرهنگ تأثیر خواهد گذاشت. چنین تأثیرگذاری‌ای را پهنه فرهنگی می‌نامند.

از سویی دیگر ما دو نوع فرهنگ داریم؛ یکی فرهنگ قدرتمند است که پایه‌های استواری دارد و در نتیجه باقی می‌ماند و دیگری فرهنگی است که سست و ناتوان است و از بین می‌رود. در این میان، آن فرهنگی می‌تواند باقی بماند که نیرومند باشد. دلیل نابودی برخی فرهنگها را باید در توجیه نشدن عقلانی و کاربردی آن فرهنگها دانست؛ اما مسئله اینجاست که فرهنگهایی نیز وجود دارند که با آن که توجیه کاربردی دارند، اما در حال از بین رفتن اند؛ چون ریشه‌های آنها بیرون کشیده نشده و نیرومندی آن بروز نیافته است. از سویی دیگر اگر محتوای فرهنگها سنگین و بدل به قوانینی دست و پاگیر شود، آن گاه خطر از بین رفتن آن افزایش می‌یابد.

فرهنگ در اشعار فردوسی

کلام فردوسی سرشار از واژه‌های فرهنگی می‌باشد و ترکیباتی هم با آن ساخته ست. خداوند فرهنگ، شاه فرهنگ جوی، فرهنگ جویان، فرهنگ یازان، فرهنگ گوی، فرهنگ دار و فرهنگیان.

این واژه در شاهنامه معانی گوناگونی به خود گرفته است از آن جمله، آموزش دهند یا کسی که آداب و رسوم و علم و دانش می‌داند و به عنوان آموزگار است.



همراهی واژه‌ی فرهنگ با واژه‌ی «رای» بار معنای علم و دانش را بیشتر یادآور می‌شود. واژه‌ی فرهنگ و فرهنگیان در جای جای اشعار فردوسی دیده می‌شود، با بررسی و کاوش‌های بنده حقیر در حدود (۶۸) بیت در آن بکار رفته است. در پایان با ذکر نمونه‌هایی و ابیاتی از شاهنامه در این جستار بر آن شده است که کاربرد آن بیشتر بررسی شود و مورد پسند دوستان ادب و فرهنگ فارسی قرار گیرد:

پادشاهی کیومرث

گرانمایه را نام هوشنگ بود تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود
(بیت (۵۳))

منوچهر

تو گفتی که سام یلستی به جای به بالا و دیوار و فرهنگ و رای
(بیت (۱۵۵۴))

پادشاهی زوتهماسپ

ندیدند جز پورتهماسب زو که زودکیان داست و فرهنگ گو
(بیت (۱۰))

داستان سیاوش

ز فرهنگ و رای سیاوش بگوی زبالا و دیدار گفتار اوی
(بیت (۲۱۵))
به بالا و دیدار و آهستگی به فرهنگ و رای و به شایستگی
(بیت (۱۱۱۲))



به فرو نژاد و به تاج و به تخت

بیت (۲۰۰۳)

هنریار و فرهنگش آموزگار

بیت (۲۷۳۹)

به اورنگ و فرهنگ و سنگ و به داد

بیت (۴۷۱)

همانا از در مرد فرهنگ و سنگ

بیت (۳۱)

چو او نامور نیز نشیند گوش

بیت (۱۳۲)

چو آموختم زند و اُستا درست

بیت (۹۳)

از آن پس به فرهنگانش سپرد

بیت (۹۵)

بر آمد زیغاره و سرزنش

بیت (۹۶)

که تو ز آن فزونی به فرهنگ و بخت

خرد باید گوهر نامدار

گفتار اندر داستان فرود سیاوش

به گردی و مردی و جنگ و نژاد

داستان بیژن و منیژه

پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ

پادشاهی لهراسب

به بالا و دیدار و فرهنگ و هوش

پادشاهی همای چهارزاد

به فرهنگیان ده مرا از نخست

بد و مرد گازر بسی برشمرد

بیاموخت فرهنگ و شد برمنش



پادشاهی دارای داراب

زبیدار آن فر و فرهنگ او
زببالا و از شاخ و آهننگ او
بیت (۸۱)
جز از نیکنامی و فرهنگ و داد
زکردار گیتی مگیرید یاد
بیت (۴۲۳)

داستان رستم و اسفندیار

به بخت تو آموخت فرهنگ و رای
سزدگرفرستی کنون باز جای

پادشاهی اسکندر

خداوند فرهنگ و پرهیز و دین
ازو بادهرشاه روم آفرین
بیت (۱۶۰۵)
رسید این فرستاده‌ی چرب گوی
هم آن نامه‌ی شاه فرهنگ جوی
بیت (۱۶۰۶)
همان چهر کیخسرو جنگجوی
بزرگی و مردی و فرهنگ اوی
بیت (۱۷۰۴)

پادشاهی اشکانیان

چنان شد به دیدار و فرهنگ و چهر
که گفتی همی زو فرزند سپهر
بیت (۱۲۴)
پس آگاهی آمد سوی اردوان
زفرهنگ و از دانش آن جوان
بیت (۱۲۵)



پادشاهی اردشیر

کسی کاو زفرزانگی داشت بهر بیت (۱۴۹)	بیاورد فرهنگیان را به شهر
سپردی چو بودی و راهنگ آن بیت (۴۱۳)	همان کودکان را به فرهنگیان
زمانه زبازی برو تنگ دار بیت (۴۸۷)	چو فرزند باشد به فرهنگ دار
گه می نوازنده و تازه روی بیت (۶۱۱)	سخن پیش فرهنگیان سخته گوی

پادشاهی اورمزد

بود جاودان تخت شاهی به پای بیت (۱۴)	به مرد خردمند و فرهنگ و رای
به بد درجهان تا توانی مکوش بیت (۱۵)	دلت زنده باشد به فرهنگ و هوش

پادشاهی شاپور ذوالاکتاف

بیاورد فرهنگ جویان برش بیت (۲۰)	از و شادمان شد دل مادرش
کز آموزگاران سراندر کشید بیت (۲۱)	به زودی به فرهنگ جایی رسید
که پیری به فرهنگ و برسان نو بیت (۲۶۵)	تو باید که باشی براین پیش رو



پادشاهی یزدگرد بزه گر

چو کار است بی کار خوارم مدار بیت (۹۷)	به داننده فرهنگیانم سپار
به فرهنگ نوزت نیامد نیاز بیت (۹۸)	بدو گفت مندر که ای سرفراز
به دانایی آهنگ باشد تو را بیت (۹۹)	چو هنگام فرهنگ باشد تو را
به فرهنگ یازان شدی هوش اوی بیت (۱۱۹)	هنر چرخ بگذشت بر گوش اوی
به فرهنگ جویان و ان یوزوباز بیت (۱۲۱)	به موبد نبودش به چیزی نیاز
زیبالا و فرهنگ و دیدار اوی بیت (۲۴۰)	شگفتی فرماند از کار اوی
که سوی خرد بیم آهنگ اوی بیت (۲۴۹)	پسندیدم این رای و فرهنگ رای
شکیبایی و دانش و سنگ تو بیت (۵۰۷)	خردمند و رای و فرهنگ تو
نمدارد هنر شاه بیدادگر بیت (۵۷۳)	منش هست و فرهنگ و رای و هنر

پادشاهی بهرام گور

دهد کودکان را به فرهنگیان بیت (۱۶۶۳)	کسی کش بود پایه ی سنگیان
---	--------------------------



پادشاهی یزدگرد

بدو گفت شاها انوشه بُدی	روان را به فرهنگ توشه بُدی
سپردن به فرهنگ فرزند خرد	بیت (۱۹۸)
یکی رای و فرهنگ باید نخست	که گیتی به نادان نشاید سپرد
پرسید شاه از بن و از نژاد	بیت (۱۲۰۸)
سپهد به فرهنگ دارد سپاه	دوم آزمایش بیاید درست
ز فرهنگ و از دانش آموختن	بیت (۱۲۴۶)
خرد گیرد از فر و فرهنگ اوی	زیزی و آرام و فرهنگ و داد
تو دادی مرا فر و فرهنگ و رای	بیت (۱۳۱۵)
زدانا پرسید پس دادگر	بر آساید از درد فریادخواه
چنین دادپاسخ بد و رهنمون	بیت (۱۳۳۹)
گهر بی هنر زار و خوار است و سست	سزد گردلت یابد افروختن
هنرمند جمهور فرهنگ جوی	بیت (۱۳۴۵)
	بیاموزد آیین و آهنگ اوی
	بیت (۲۲۲۵)
	تو باشی به هر نیکی ای رهنمای
	بیت (۲۳۰۵)
	که فرهنگ بهتر بود گر گهر
	بیت (۲۴۹۳)
	که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
	بیت (۲۴۹۴)
	به فرهنگ باشد روان تندرست
	بیت (۲۴۹۵)
	سرافراز با دانش و آبروی
	بیت (۲۸۱۹)



همه پادشاهی بدو گشت شاد بیت (۲۸۵۷)	فزون‌ی و خوبی و فرهنگ و داد
به فرهنگ دل‌ها برافروختیم بیت (۲۹۳۵)	کزایشان همی دانش آموختیم
یکی چاره‌ی کار با من بگویی بیت (۳۰۴۵)	بدو گفت کای مرد فرهنگ جوی
که‌ای نامور مرد فرهنگ جوی بیت (۳۵۰۳)	از آن پس پرسید کسری ازوی
سپهر روان جوشن جنگ ماست بیت (۳۹۶۵)	جهان زیر آیین و فرهنگ ماست
گراینده رامش جاودان بیت (۴۰۵۴)	گراینده بادی به فرهنگ و رای
که دارد سرمایه و هنگ ان بیت (۴۱۸۵)	که او را سپارد به فرهنگیان
بماند همه ساله با آبروی بیت (۴۴۲۳)	جهاندار و بیداد و فرهنگجوی

پادشاهی کسری نوشین روان

بیاوردم و تیز بشتافتم بیت (۱۰۲۰)	ز فرهنگیان کبودکی یافتم
که این است فرهنگ آیین و دین بیت (۲۴۱۸)	بی آزاری و سودمندی گزین
که‌ای نامور مرد فرهنگ جوی بیت (۲۵۰۳)	از آن پس پرسید کسری ازوی



پادشاهی قباد

بسه فرهنگیان داد فرزند را چنان بارشاخ برومند را
بیت (۱۹۹)

پادشاهی یزدگرد

به تخت کیان تا نباشد نژاد نجوید خداوند فرهنگ و داد
بیت (۱۶۵)
به دیدار پیران و فرهنگیان بزرگان که اند از کنار نگیان
بیت (۴۰۶)

منابع و مأخذ

- ثروت، منصور، (۱۳۶۴)، فرهنگ کنایات چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
 - حمیدیان، سعید، (۱۳۷۴)، شاهنامه، چاپ مسکو، نشر داد.
 - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
 - ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۷)، کتاب، کارنگارش و انشا (۳)، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
 - صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
 - عمید، حسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، چاپ هجدهم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر
 - فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، شاهنامه، براساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو، زیر نظری. ۱. برتلس و ع. نوشین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ققنوس.
 - فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، شاهنامه، چاپ سهامی کتابهای جیبی، تهران.
 - کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۶)، نامه ی بستان، چاپ ششم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
 - معین، محمد، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، چاپ پنجم، ۶ جلد، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- نشانی اینترنتی: www.abna24.ir